

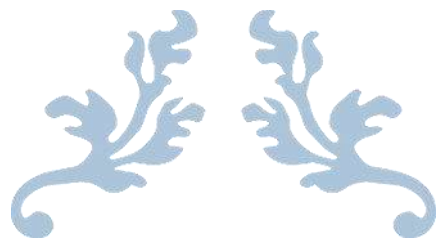
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: تحلیل نسبت بین ترجمه با چالش مشترک؛ مهمترین کار در الگوی پردازش اجتماعی

جلسه سی و سوم

۱۵ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و سوم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تحلیل نسبت بین ترجمه با چالش مشترک؛ مهمترین کار در الگوی پردازش اجتماعی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقیة الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در روز گذشته کلیتی از الگوی پردازش اجتماعی به عنوان ریز الگوی سوم الگوی ساخت را به محضر شما تبیین کردم. عرض کردم **مهم ترین مطلب مطرح در الگوی پردازش اجتماعی این است که باید چالش مشترک را بیابیم. تصمیمات جمعی از یک درد مشترک آغاز می شود. بنابراین اگر بتوانیم یک چالش مشترک را به گونه ای تحلیل کنیم که نسبت آن با ترجمه ما واضح شود؛ در واقع آن ترجمه به عنوان راه حلی برای آن چالش در ذهن ها مطرح خواهد شد.**

در بحث از الگوی استخراج سؤال هم مطرح کردم که شما باید مباحثه و گفت و گو را از یک مفهوم مشترک شروع کنید. مفهوم مشترک یا پایه سؤال برای فهم ترجمه ایجاد زمینه می کند. بنابراین اگر در ذهن ارتباط یک پایه سؤال را با ترجمه برقرار کنیم، مخاطب شما انگیزه ی آموختن و تأمل در آن ترجمه را پیدا خواهد کرد. اگر بین یک پایه تصمیم یا یک چالش مشترک و ترجمه ارتباط برقرار شد، ترجمه به عنوان راه حل مطرح خواهد شد. در واقع بنده در حال توضیح این مطلب هستم که علت اصلی اینکه فقه در زمان کنونی حالت کاربردی پیدا نمی کند، این است که ارتباط فقه با فضای ذهنی مخاطبین و مشکلات جامعه تبیین نمی شود. راه حل های فقهی ما می تواند مشکلات جامعه را حل کند. ولی باید درایه داشته باشیم؛ درایه در روایت و درایه در فقه به این معناست که مسأله مطرح شده در روایت را با فضای ذهنی گروه هدف برقرار کنید. عرض کردم قواعد برقراری نسبت الگوی استخراج سؤال است. درایه ی در روایت به این معناست که ارتباط بین آن بحث فقهی و بحث ترجمه را با مشکلات جامعه بحث می کند. اگر شما توانستید ارتباط بین ترجمه و مشکلات جامعه را بحث نمایید. اگر شما توانستید علاوه بر روایت که فرمود «*رَأَوِيَهُ لِحَدِيثَيْنَا يَشْدِيهِ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ*» کسی که روایت اهل بیت را روایت می کند ولی اثر روایتش ایستادگی مؤمنین می شود؛ قلب ها را به وسیله بیان روایت محکم می کند. یعنی روایت را تلاوت می کند؛ تلاوت می کند یعنی روایت را در وجود شخص جاری می کند. این شخص «*أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ*» یعنی اگر قلب یک نفر محکم شد، این شخص بر روی هزار نفر تأثیر می گذارد و همین گونه هم است. واقعاً وقتی یک آدم اهل یقین در یک محیطی قرار می گیرد، با یقین خود تمام ذهنیت های محیط اطرافش را به چالش می کشد. حدیث تشریفاتی نیست، می فرماید: «*أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ*» گاهی یک شخصی فقط خودش عبادت می کند؛ ولی گاهی یک شخصی که قلب محکمی دارد و قلب ها را محکم می کند، یعنی تأثیرات اجتماعی دارد. این فضیلت کسی است که فقط روایت می کند، اما در اینجا درایه بحث را مد نظر داریم که مقامی بالاتر از مقام روایت است. اگر اهل درایت باشیم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ درایه به این معنا که ارتباط فقه را با دو چیز برقرار کنیم یکی با فضای ذهنی جامعه و دیگری با مشکلات عینی جامعه، اگر این ارتباط برقرار شود فقه به عنوان راه حل تلقی می شود. وقتی یک مسأله ای به عنوان راه حل تلقی شد زمینه ی اصلی اجرای آن فراهم می شود.

الگوی ساخت یا الگوی نظام سازی اسلامی چه کار خواهد کرد در گام اول تبویب فقه را متناسب با برنامه ریزی تغییر خواهد داد که عرض کردیم در ذیل سه اصطلاح جهت ساز، جهت و ترجمه جهت ساز به جهت این اتفاق می افتد. یعنی فقیه برنامه ریز دائماً این سؤال را تکرار می کند: قرار است کدام جهت ساز - کدام جهت ساز یعنی کدام بعد فقر، کدام بعد فطرت، کدام بعد از شخصیت - به سمت کدام جهت. مثلاً آیا به این بهانه که قصد پردازش بعد معیشتی را داریم به دامن کدخدا روی بیاوریم و او را جهت قرار

دهیم؟ دعوی جهت هم دعوایی است به کدام جهت؟ با کدام ترجمه؟ با کدام چارچوب؟ دعوی چارچوب دعوا بر سر کارآمدی است. وقتی دعوی ترجمه را مطرح می‌کنیم یعنی معتقد هستیم که هر چیزی نمی‌تواند جهت‌ساز را به جهت ترجمه کند. باید ساختار ترجمه قابلیت ترجمه را داشته باشد. برای مثال اگر شما بخواهید جهت‌ساز تربیت و شکل‌گیری شخصیت را به معرفه‌الامام ترجمه کنید. این مسأله در کلاس درس الفاق نخواهد افتاد، معرفه‌الامام و مقام ولایت جزء سنگین‌ترین امور هستند. حضرت علیه السلام فرمود: «أَمْرًا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» البته «كَلَامًا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» نیز آمده است. بعد فرمودند سه طایفه این امر ما را تحمل خواهند کرد؛ یکی از آن طوایف چه کسانی هستند؟ «مؤمن امتحن الله قلبه للايمان» دو طایفه‌ی دیگر هم که «ملك مقرب و نبی مرسل» همراهی با امام خیلی مسأله سنگینی است. پس نهاد پردازش کننده باید قابلیت این مسأله را داشته باشد.

برای مثال بعضی از همین سانتریفیوژهایی که به برکت برجام جمع شد، قدرت غنی‌سازی سه‌ونیم درصد را داشتند. برای اینکه ما بتوانیم سطح غنی‌سازی را ارتقاء بدهیم می‌بایست نسل جدیدی سانتریفیوژ تولید می‌شد. تا یک حدی قابلیت [غنی‌سازی] وجود دارد، مثلاً شتابشان محدود است. عرض بنده هم همین است که ساختارها نیز همین حالت را دارند. در جلسه سخنرانی آن هم وقتی چهل روز باشد تنها می‌توانید تذکر ایجاد نمایید و ابلاغ مبین انجام دهید اما نمی‌توانید تربیت را انجام دهید. تربیت یک ساختار دارد آن هم نهاد خانواده است. عمده ساختار اصلی تزکیه، ساختار خانواده است. پس فقیهی که در مقام برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد روی سه موضوع، بین طایفه‌ی برنامه‌ریزان و دینداران چالش ذهنی و سؤال ایجاد می‌کند.

کسانی که قصد اقامه دارند نمی‌توانند نسبت به این سه مسأله بی‌تفاوت باشند. این سه مسأله را مطرح و بعد به یک جمع‌بندی می‌رسیم. مثلاً خواهیم گفت که خانواده نهاد ترجمه تربیت به معرفه‌الامام است. اقامه صلات نهاد ترجمه فکر به عقل و توحید است؛ «العقل مَعْبِدِيهِ الرَّحْمَانُ» کافیت تعقل در وعاء فکر مردم تزریق شود. در این صورت بعد از عقل «مَعْبِدِيهِ الرَّحْمَانُ»، عبادت رحمان اتفاق خواهد افتاد. وقتی ترجمه‌ها را یافتیم و با یکدیگر به بحث پرداختیم؛ در این صورت دیگر سر ما کلاه نخواهد رفت که، مکتب نئوکینزی، مکتب نهادگرایی و مکاتب مختلف دیگری که وجود دارد [اجرا شوند]. از همه‌ی چالش‌های اینها که عبور و در مقابل آن نرمش می‌کنیم اما یک مسأله را نمی‌توان منکر شد. اینکه همه آنها نهایتاً به پردازش معیشت می‌رسند و به بیش از آن هم نخواهند رسید که البته با یک پردازش ناقص و ظالمانه است. مگر شخصیت انسان فقط معیشت است؟ لذا کار اصلی آن است که ترجمه‌ها را بیابیم. به عرض امروز بنده دقت بفرمایید. هرگاه با یک فقیه برنامه‌ریز روبرو شدید شما به ده یا پنج ترجمه مسلط خواهید شد؛ اصلاً تفاهم در فقه هدایت، تفاهم و تحفظ بر ترجمه‌هاست. این مباحث نکات تکمیلی الگوی ساخت است.

مشکل اصلی ما این است که درک از دین حق حداقلی شده است، به دلیل اینکه بالهدی و هدایت‌بنیان حرکت نمی‌کنیم. پس «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق نخواهد افتاد. آن چیزی که باید حساسیت همه ما باشد، این است که دین حق تحریف نشود. باید دین حق را دقیقاً با ابعادش بشناسیم. زیرا اگر دین حق در وجود کسی جا نیفتد، وجودش یک وجود التقاطی خواهد شد و در وجودش معرکه‌الاراء اتفاق خواهد افتاد. از مکاتب مختلف آموزه‌های مختلفی دیده است لذا تصمیمات او ذیل آراء متشتته اتفاق می‌افتد. کارشناسان حوزه برنامه‌ریزی باید توجه کند که دغدغه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست. ایجاد چالش در وعاء فکر که امروزه اتفاق افتاده درد اصلی است. وقتی به جای تسلط بر دین حق به بهانه و دلیل‌های مختلف از بحث کوتاه آمدید، دیگر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اتفاق نمی‌افتد و اتفاقاً تجمیع تمام دین‌ها و مکاتب و تشتت آراء خواهد بود. حال چه چیزی باعث می‌شود که دین حق جا نیفتد؟ عدم حرکت مع الرسول و بالهدی حرکت نکردن باعث این اتفاق می‌افتد. این آیه ۲۸ سوره فتح راهگشا و فنی

است. اگر می‌خواهید وعاء فکرتان انسجام پیدا کند یعنی «لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةً» اتفاق بیفتد و در وعاء فکر شما معركة الآراء و تشتت نباشد، حتماً باید بالهدی حرکت کنید. البته دین حق هم لازم است ولی اگر راجع به دین حق بالهدی بحث نشود به خوبی جا نمی‌افتد. پس دعوا دعوی دین حق است، دعوا سر این است که این مکتب می‌تواند پاسخ بدهد یا خیر.

حال این‌جا یک بحث فنی‌ای مطرح است؛ آیا می‌توان فقط با بیان دین حق را جا انداخت؟ مثلاً دائماً دوره چهل روزه گذاشته و شش سر فصل را معین کنیم و بگوییم هر کس که این سرفصل‌ها را بگذراند، درک او از دین افزایش پیدا می‌کند. بنده نرمش قهرمانانه می‌کنم و می‌گویم بر فرض که با بیان چهل روزه برای چهارصد نفر می‌توان درک از دین را ارتقا بخشید؛ منتها یک سؤال فنی مطرح می‌کنم و آن این‌که آیا هفتاد و نه میلیون و خرده‌ای نفر چهل روز زمان می‌گذارند تا ما بتوانیم دین را به صورت حداکثری در ذهن آن‌ها ایجاد کنیم؟ پیداست که نمی‌آیند. حال اگر خواستیم جهانی فکر کنیم چه؟ مردم جهان می‌آیند؟ پیداست که نمی‌آیند. بنابراین روش جا انداختن دین حق برگزاری کلاس و دوره‌های بحثی نیست.

همان‌طور که عرض کردم باید در مورد همه جهت‌سازها، ترجمه صحیح به سمت جهت صحیح را بحث کرد. یعنی تمام زیرساخت‌های هدایت را پردازش کنیم. وقتی این پردازش اتفاق افتاد برای دین حق «لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةً» اتفاق خواهد افتاد و اگر این اتفاق بیفتد نتیجه آن تصمیمات منسجم و برهم‌افزا خواهد بود. نتیجه آن بهینه‌شدن روابط انسانی است. زیرا مهم‌ترین عامل به چالش کشیده‌شدن روابط انسانی، به چالش کشیده شدن وعاء فکر است. اگر این وعاء فکر به چالش کشیده شود همه چیز به چالش کشیده می‌شود. زیرا در این صورت به دلیل اینکه فکر منسجم نیست در مقام تصمیم‌گیری هم نمی‌توان انسجام ایجاد کرد. مشکل قانون این است. این‌که ما همیشه در تمام جلسات گفتیم قانون اساسی اداره جامعه نیست و هدایت اساس اداره جامعه است به این دلیل است که با قانون نمی‌توان انسجام در وعاء فکر ایجاد کرد. قانون به معنای مدرن چنین قدرتی ندارد. این یک بحث فنی راجع به کارکرد الگوی حفظ جهت بود.

پس ما به ترجمه‌هایی می‌رسیم؛ و مثلاً ده ترجمه را بحث می‌کنیم. چون نمی‌خواهم ذهن شما درگیر مباحث فنی‌تر شود، این نکته را عرض می‌کنم که ما در این دوره دو ترجمه را بحث کردیم؛ عرض کردیم اقامه نماز قدرت بهینه وعاء فکر در افراد را دارد. ما پنج نوع فکر داریم و ملاک‌های هر پنج نوع فکر در کلمات و ارکان نماز موجود است. باید این مباحث را طبقه‌بندی شده بحث کنیم. بعدها که اسرار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی نماز را بحث کردم، این‌ها را هم تفصیلی بحث خواهم کرد. ملاک‌ها در نماز است؛ به عنوان مثال حتماً شما روایات اسرار سجده را مطالعه کردید که سجده یعنی یادآوری مراحل خلق؛ این‌که خلق می‌شوید، می‌میرید و محشور می‌شوید؛ این‌ها بر ابعاد سجده تطبیق شده است. سجده دوم یعنی من به خاک بر می‌گردم و دوباره از سجده که بلند می‌شوید یعنی من مبعوث می‌شوم. این‌ها اسراری است که راجع به نماز گفته شده است. بیان آن هم واضح است. حال مجموع این مباحثی که در نماز است ملاک‌هایی به انسان می‌دهد؛ این ملاک‌ها باعث می‌شود وعاء فکر انسان انسجام پیدا کند. اگر وجود قیامت به وسیله ذکر در شما تثبیت شود، دیگر تصمیمات کوتاه‌مدت نمی‌گیرید زیرا قیامت، افق دید انسان را از هفتاد سال به ابدیت تغییر می‌دهد. کافیت ملاک کسی ابدیت باشد، تصمیماتش بسیار تغییر می‌کند. اگر ملاک تغییر پیدا کند، نظام تصمیمات تغییر پیدا خواهد کرد. این راجع به اقامه صلوات بود. [راجع به نهاد خانواده هم باید بگویم که] ما می‌خواهیم انسان‌ها را شکل بدهیم، حال کجا باید آن‌ها را شکل داد؟ آیا باید آن‌ها را در حلقه صالحین شکل داد؟ حتماً

ظرفیت حلقه صالحین برای شکل دادن به انسان‌ها پایین است. اگر اصول حلقه صالحین رعایت شود، حداکثر محیط رفاقت خواهد بود. البته محیط رفاقت تأثیرگذار است اما تأثیرگذاری آن به اندازه نهاد خانواده نیست.

پس ما دو ترجمه داریم؛ نهاد خانواده و اقامه صلوت. ده ترجمه دیگر هم وجود دارد. به عنوان مثال وقف ترجمه‌ای است که جمیع سرمایه ایجاد می‌کند. ترجمه‌ها و احکام حکومتی اسلام را لیست می‌کنیم؛ این شروع برنامه‌ریزی است. دوباره این بحث مطرح نشود که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت راجع به برق می‌خواهیم چه کنیم؟ اصلاً نقطه شروع برق و نظام موضوعات شما نیست. نقطه شروع، نظام موضوعات حافظ بر روابط انسانی است. شما روابط انسانی را مدیریت نمی‌کنید در نتیجه انسان‌ها مثلاً مصرف می‌شوند. معلوم است که تأمین مایحتاج زندگی یک انسان مصرف، برای حکومت یک معضل و بسیار سخت است. اما اگر روابط انسانی بهینه شوند، موضوعات مورد برنامه‌ریزی کم‌تر و کیفی‌تر تغییر پیدا خواهد کرد.

در برنامه‌ریزی، نقطه شروع، ترجمه‌های ما هستند. احتمالاً در نوشتن برنامه هفتم با توسعه‌گرایان شریک باشیم. زیرا بنده تدبیری دارم و می‌خواهم نهایت تدابیر جریان توسعه‌گرا معلوم شود. ما باید به رهبر معظم انقلاب تأسی کنیم و مدتی نرمش قهرمانانه کنیم؛ به عنوان مثال آقایان می‌گفتند که تحریم‌ها برداشته می‌شود و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران جریان پیدا می‌کند و ما می‌توانیم وارد نظم بین‌الملل شویم و خیلی بحث‌ها گفته شد. در اصل به نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا اجازه اجرا داده شد. بنده از آقای روحانی تشکر می‌کنم که بالاخره یکبار به صراحت گفتند که برجام نقض شده. واقعاً جای تشکر دارد و باید از صداقت ایشان تشکر کنیم. برجام نقض شد و در تأسیسات هسته‌ای ما سیمان ریخته شد و خسارت‌های زیادی دیدیم، ولی تجربه ملت ایران غنی‌سازی شد. حال باید این تجربه ملت ایران را در حوزه‌های دیگر هم غنی‌سازی کنیم. در برنامه هفتم هم چالش‌هایی وجود دارد و ما می‌خواهیم ببینیم جریان توسعه‌گرا می‌تواند این چالش‌ها را حل کنند؟ آن‌ها با حکم برنامه و بودجه و امکانات باید این مشکلات را حل کنند. برنامه هفتم را تقسیم بر دو می‌کنیم؛ یک قسمت آن ترجمه‌های جهت‌ساز به جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نحوه پردازش آن‌ها خواهد بود، قسمت دیگر آن هم راه حل جریان توسعه‌گرا به معضلاتی است که خودشان ایجاد کردند تا ببینیم تدبیرات آن‌ها می‌تواند این موضوعات را حل کند یا نه. ما نمی‌خواهیم دعوا راه بیفتد بلکه قصد داریم در حوزه ذهن انسان‌ها غنی‌سازی اتفاق بیفتد تا بتوانیم با هم کار کنیم. زیرا بالاخره این‌ها هم جزوی از ملت ایران هستند که به هر حال تحت تأثیر تفکرات غربی قرار گرفتند. چه بسا این اشتباه تقصیر طلبه نوعی مانند من هم باشد که نظام مقایسه را مبنای کار خود قرار نمی‌دهم. به هر حال باید جذب حداکثری مبنای کار باشد و نباید دعوا کرد.

بنابراین اگر وارد برنامه‌ریزی شدیم، باید نقطه شروع خود را چه چیزی قرار دهیم؟ باید ترجمه‌ها را نقطه شروع قرار دهیم. منتها می‌گویید که می‌خواهم ترجمه‌ها را با ساختارهای برنامه‌های دیگر مقایسه کنم تا نظام مقایسه اتفاق بیفتد و پرورش پیدا کند؛ خیلی خوب، با مکانیزم الگوی استخراج سؤال ورود پیدا کنید و نسبت ترجمه خود را با چالش‌ها بحث کنید. لذا بعدها که برنامه هفتم را نوشتیم در آن و تمام برنامه‌هایی که با نگاه الگو نوشته می‌شود، برای هر ترجمه‌ای یک پیوست وجود دارد و در آن پیوست - هر چند صفحه که باشد - دو چیز بحث می‌شود؛ یکی ارتباط بین ترجمه با فضای فکری موجود، یعنی گزارش نظام مقایسه و یکی ارتباط بین ترجمه با چالش‌های موجود را به عنوان پیوست بحث می‌کنیم تا وقتی کسی وارد بحث شد، بفهمد ارتباط فقه با مشکلات جامعه و تفکرات رقیب روبرو چیست. باید این دو را بحث کنیم. تمام عرض بنده این است که این دو را بحث نمی‌کنیم برای همین ادعا می‌کنند که ما ناکارآمد هستیم. لذا برای آن الگو ساختیم.

غفلت بزرگی اتفاق افتاده است. این‌ها حکم هستند، حکم یعنی حرف محکم و حرف از سر حکمت. احکام یعنی مجموعه حرف‌های محکم که واقعاً نمی‌توان به آن اشکال کرد و اگر تمام بشر جمع نشوند نمی‌توانند بهتر از آن را بیاورند. حال دست و بال ما پر از حکمت است اما به دلیل این که نظام مقایسه نداریم - یعنی مقایسه نظری نمی‌کنیم -، با مشکلات هم ارتباط برقرار نمی‌کنیم. فلذا کتاب‌های منکیو و دیگران تدریس می‌شود و جا برای آن‌ها باز می‌شود. پس حرف اصلی در حوزه برنامه‌ریزی را در الگوی حفظ جهت گفتیم و تمام شد. آن نقطه، نقطه شروع برنامه‌ریزی است و از آن‌جا شروع می‌کنیم. اگر از شما پرسیدند در الگوی پیشرفت اسلامی به دنبال چه هستید؟ خیلی سریع و روشن بگویید: نه تنها نظام برنامه‌ریزی نباید ترجمه جهت‌سازها به جهت را به چالش بکشد، بلکه باید زمینه پردازش آنها را هم فراهم کند. این تمام حرف ماست. اما در پیوست‌های برنامه، پیوست مقایسه نظری نظام مقایسه هست، پیوست ارتباط آن ترجمه با چالش‌های عینی هم هست. ما این دو را بحث می‌کنیم. بحث آن را هم در جلسات گذشته عرض کردم. این الگوی ساخت است.

همان‌طور که عرض کردم **هدف الگوی ساخت هدایت است زیرا نظام‌سازی در اجتماع از اصلاح ذهنیت‌ها آغاز می‌شود.** حرف پیامبران این است. اگر شما فکرها را اصلاح نکنید نظم اجتماعی تغییر پیدا نخواهد کرد. به خلاف برنامه‌ریزی مادی که اصلاً موضوع منطق سیستمی ارائه یک نرم‌افزار برای تصرف در طبیعت است. می‌گویند اگر ذهنیت‌ها اصلاح شود، انسان‌ها برای تصرف در طبیعت پر از تکنیک می‌شوند. اجازه دهید بنده یک بحث فنی مطرح کنم؛ به عنوان مثال ما تکنیکی به نام غنی‌سازی داریم؛ خب این را بالاخره یک شخصی ابداع کرده و از روی ابداع او آیین‌نامه‌هایی نوشته شده و بعداً هم تکمیل شده است. یعنی تکنیک یک شخصی پروتکل شده و بقیه آن پروتکل‌ها را اجرایی می‌کنند و همان تکنیک را عملیاتی می‌کنند. یعنی انتهای آن به یک انسان خلاق باز می‌گردد. حال بنده سؤال می‌کنم؛ اگر توانستیم روابط انسانی را بهینه کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ در جواب باید گفت تمام انسان‌ها از حیث جهت‌سازها - جهت‌ساز فکر و معیشت و رفق ارتقا پیدا کردند. پس تمام این‌ها قابلیت ساخت تکنیک دارند. حال ما به منطق سیستمی احتیاج داریم؟! بنده در این جلسه یک مقداری سرِ مگو می‌گویم. ممکن است تصور این برای عده‌ای سخت باشد. این مثالی که زدم آینده الگوی پیشرفت را روشن می‌کند. دائم به ما نگویید که پس منطق سیستمی را چه کنیم و چگونه در طبیعت تصرف کنیم؟ شما در واقع می‌خواهید برای یک سری انسان‌های غیر خلاق، قواعد ثابت بدهید. به دلیل این که تمام انسان‌ها خلاق نیستند، قواعد انسان خلاق را آموزش می‌دهید و نام آن را منطق سیستمی و روش تحقیق گذاشته‌اید. اما اگر شما انسان‌های ذوالفنون تربیت کنید که اکسیر آن بهینه روابط انسانی است، اگر این کار را کردید، همه صاحب و مولد تکنیک می‌شوند. پس این سیلابس‌ها دیگر خیلی موضوعیت پیدا نخواهد کرد. - بنده دیگر بیش از این توضیح نمی‌دهم زیرا این قسمت آخر یک بحث با یک پایه سؤال دیگری غیر از پایه سؤالی که ما در این چهل آغاز کردیم است.

به اصل بحث بر می‌گردم، الگوی ساخت تحفظ بر ترجمه‌ها را اصل در برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. تحفظ بر ترجمه‌ها چکار می‌کند؟ جهت‌سازها را به جهت ترجمه می‌کند. اگر همه جهت‌سازها به جهت ترجمه شد چه اتفاقی می‌افتد؟ ابعاد فقر، إلی الله پردازش می‌شود. وقتی ابعاد فقر را إلی الله پردازش کردیم، نتیجه آن تعادل، سکینه و آرامش خواهد شد و بعداً در همین محیط مدرن هم اگر شما یک انسان‌هایی داشته باشید که به نسبت متعادل‌تر و روش‌دیافته‌تر از سایر انسان‌ها باشد. در همین محیط مدرن کارآمدی ارتقا پیدا خواهد کرد.

در اول جلسات به یاد دارید که مثال وزارت دفاع و دوران جنگ را زدیم؛ در دوران دفاع مقدس سی چهل هزار اختراع اتفاق افتاده است. دلیل آن این نیست که منطق سیستمی و پروتکل‌های دانشگاه اجرا شده است، دلیل آن این است که آدم‌هایی که این اختراعات را انجام دادند، در کوره روابط انسانی جنگ بسیار غنی شده بودند. لذا وقتی از همین قواعد عمومی استفاده کردند، اتفاقات مهمی افتاد. مثلاً سرعت تولید تکنولوژی بالا رفت. همین‌الان که بنده که با شما صحبت می‌کنم، یک سری گفت‌وگوهای بین وزارت دفاع و سپاه برقرار است که نحوه سازمان‌دهی نیروی انسانی در همین بنگاه‌های دانش‌بنیان - همین بنگاه‌هایی که تکنولوژی تولید می‌کنند - با مدیریت جهادی سپاه یک بهره‌وری دارد اما با مدیریت رسمی وزارت دفاع یک بهره‌وری پایین‌تری دارد. یعنی وقتی انسان را بهینه کردید، روابط انسانی را بهینه کردید، اتفاقی می‌افتد این است که حتی بر روی سیستم‌های موجود اثر خواهد گذاشت. مثلاً خلاقیت ما بالاتر خواهد رفت. حال این نقطه شروع کار است.

لذا با الگوی ساخت می‌توان یک برنامه‌ی گذاری برای دوران استقلال دانشگاه نوشت. - اگر بحث‌های دوره [تحول در] دانشگاه ما را دیده باشید، ما برای تحول در دانشگاه چند دوره تعریف کرده‌ایم؛ دوره اول دوره استقلال است، دوره بعد دوره اقتدار است - بعداً باید این بحث‌ها را ضمیمه این دوره کنیم - وقتی شما حتی در دوره استقلال دانشگاه کار می‌کنید، نباید اشتباه راهبردی کرده و از برنامه‌ریزی‌های انسانی موجود استفاده کنید، اگر برنامه‌ی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای تخصیص و تربیت منابع انسانی را اجرا کنید تا بعد سرعت دستیابی به اقلام موردنیاز برای استقلال کشور به سرعت افزایش خواهند یافت. این برنامه‌ی دوران گذار الگو خواهد شد. یک دوره دیگری هم دارد که در آن ان‌شاءالله نرم‌افزارها را غیرمتمرکز تعریف می‌کنیم که این موضوع بحث‌های دیگری است.

پس همه حرف ما این است که **الگوی ساخت بر ترجمه‌ها تحفظ می‌کند و خاصیت ترجمه‌ها بهینه شدن روابط انسانی است و بهینه شدن روابط انسانی می‌تواند همین الان همه‌ی بخش‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.** به شرطی که وقتی کسی در برنامه‌های دولتی یا در برنامه‌های بنگاه‌ها در قسمت مدیریت کار عمل می‌کند، نباید در بخش تخصیص منابع از قواعد موجود استفاده کند، خصوصاً از بخش قواعد تحریک منابع انسانی. در حال حاضر یک سری قواعد بسیار خطرناکی در حال حاضر وجود دارد که همه هم متأسفانه به آن مبتلا شده‌اند؛ آدم‌ها را تحریک مادی می‌کنند. تحریک مادی به یک مقدار مشخصی خلاقیت ایجاد می‌کند. اگر ابزار تحریک خود را آرمان‌ها قرار دهید، کاری که امام می‌کند، کاری که آقای خامنه‌ای انجام می‌دهند، این را دانسته و بحث کنید، در این صورت انسان‌هایی که به‌وسیله آرمان‌ها تحریک می‌شوند به اصطلاح بهره‌وری و خلاقیت آنها هم افزایش خواهد یافت. ما در خودکفایی موشکی این موضوع را دیده‌ایم، این موارد تجربه شده است. ببینید استدلال بنده بر درستی این حرف‌ها پنج نوع استدلال است که مهم‌ترین آن استدلال‌ها سطح چهارم که تجرب است می‌باشد. چهار دهه ما این موضوعات را امتحان کردیم؛ هر وقت یک مدیریت جهادی بر سر یک پروژه‌ای ایستاده، از حیث کیفیت و زمان و از حیث‌های مختلف قابل‌مقایسه است با انسان‌هایی که با تحریک مادی همان موضوع را به جلو می‌برند. حال ما می‌خواهیم این تجربه را به همه بخش‌ها تعمیم دهیم، این همه عرض بنده در الگوی ساخت است. اما نمی‌توانید این کار - تحفظ بر ترجمه - را شروع کنید الا اینکه الگوی استخراج سؤال و الگوی پردازش اجتماعی را جدی بگیرید. برای چه انسان‌ها باید با شما همکاری کنند وقتی ارتباط بین دردهای خود را با پیشنهادهای شما نمی‌بینند؟ ما چند مشکل و مسأله داریم؟ **نقطه شروع مباحثات منجر به اجرا است. زیرا ما دو نوع مباحث داریم؛ مباحث منجر به ایجاد تأمل در طرف مقابل و مباحث منجر به اجرا. نقطه شروع باید مسائل باشد و ارتباط ذهن‌ها را بین مسأله حل‌نشده با ترجمه شما برقرار کند.**

استفاده از الگوی پردازش را برای اجرا جدی بگیرید. گام اول الگوی پردازش اجتماعی انتخاب پایه تصمیم بود، در بخش اول بین یک چالش و یک تصمیم ارتباط برقرار می‌کنید. - به چالش مشترک پایه تصمیم می‌گوییم - بین پایه تصمیم و ترجمه می‌گوییم ارتباط برقرار می‌کنیم، در گام دوم موانع و چالش‌های تحقق ترجمه را که چه تحولاتی را ایجاد می‌کند را بحث می‌کنید. نتیجه تصمیم خود را نیز در جلوی طرف مقابل قرار دهید. این کار منجر به فرآیند تدبیر خواهد شد. یعنی طرف مقابل دیگر می‌تواند تصمیم بگیرد. این حدیث پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَدَبِّرْ عَاقِبَتَهُ» یک مفهومی هم غیر از ظهورش دارد؛ یک معنای عمیق‌تری هم دارد که به این معناست که هرکسی را وادار به تدبیر کنیم، می‌تواند تصمیم درست بگیرد. **بنابراین الگوی پردازش می‌تواند به نوعی منجر به تدبیر شود.** این موضوع را در گزارش‌های راهبردی شرح خواهیم داد که مفهوم آن چیست. تا این قسمت، بنده بحث الگوی ساخت را تمام خواهیم کرد. اولیات آن بود که آن را بحث کردیم تا یک آشنایی با مسأله الگوی ساخت ایجاد شود.

حال یک بحثی را از فردا آغاز خواهیم کرد که به نظر می‌آید تا آخر دوره، بحث همین باشد. غیر از یکی دو جلسه آخر که می‌خواهم گزارش برنامه ششم را بدهم. آن بحث این است که حالا ما با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور چکار کنیم؟ ما یک دور بحث‌های خود را به صورت اجمالی بیان کردیم، امروز جلسه سی و سوم است. ما در سی و سه جلسه در حد حسن الاستماع مفهوم برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را توضیح دادیم که باید چه کارهایی را انجام داد. حالا یک آزمون بزرگ در پیش روی ما است. آن آزمون بزرگ هم این است که با این فکر می‌خواهیم نظام برنامه‌ریزی کشور را اصلاح کنیم. این دوستان توسعه‌گرا که مانند ما فکر نمی‌کنند. این دوستان می‌دانند که کینز چه گفته است، می‌دانند که مکتب نهادگرایی چه گفته است اما بر بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مسلط نیستند.

یک روز یکی از این دوستان به بنده گفت که انتظار دارید ما بحث‌های دانشگاه را تعطیل کرده و کتاب‌های شما را تدریس کنیم! بنده به ایشان گفتم که این اتفاق خواهد افتاد. اگر شما توفیق این کار را نداشته باشیم این اتفاق برای الگو خواهد افتاد. یکی دیگر از این دوستان پیغام داده بودند که ما باید چند جلسه بنشینیم و بحث کنیم، اما وقتی پیگیری جدی شد، گفته بودند که مگر الگو هم وجود دارد! اصلاً این بندگان خدا به کلی منکر هستند. اگر بنده در کمبریج درس خوانده و بعد می‌آمد حرف می‌زدم، آنها هم بحث را دنبال می‌کردند، اما الآن که بنده از قم آمده‌ام - کلاً هم می‌دانید که تحصیلات دانشگاهی بنده تا دوم دبیرستان است، خدا را شکر. گرچه بنده زیاد با دوستان دانشجو و کتب آنها محشور بوده‌ام اما هیچ‌وقت در این تحصیلات کلاسیک درس نخوانده‌ام. حالا که از قم آمده‌ام برای آنها سخت شده است. این مسأله را چکار کنیم؟ یک مسأله‌ای است دیگر. ما در اینجا معتقد به یک نگاه دیگری در حوزه برنامه‌ریزی هستیم، اما آقایان معتقد به یک نگاه دیگری هستند. اولین کاری که باید انجام دهیم این است که بین تفکر الگوی پیشرفت اسلامی و تفکر توسعه غربی یک ادبیات تخمینی قابل تفاهم ایجاد کنیم. به دلیل اینکه دوستان توسعه‌گرا حاضر هستند کتاب‌های کینز را بخوانند، کتاب‌های منکیو را بخوانند اما حاضر نیستند مثلاً دوره مدیریت شهری ما را مطالعه کنند، حاضر نیستند دوره برنامه‌ریزی ما را مطالعه کنند، حاضر نیستند مبانی نظری الگو را بخوانند. البته توفیق ندارند، بنده خیلی نمی‌توانم کسی را اجبار کنم. این مسأله وظیفه خود ما را سنگین‌تر می‌کند که ما یک ادبیات جدال احسنی میان تفکر الگو و تفکر توسعه غربی ناکارآمد در جامعه راه بیان‌دازیم. بنده می‌خواهم این موضوع را در شش هفت جلسه توضیح دهم که این ادبیات جدال احسن چیست که خود آن یک نظریه‌ای است. ان شاء الله فردا بحث را از این نقطه شروع خواهیم کرد. سؤال این است که اگر کسانی

دوست دارند که در جمهوری اسلامی بدانند که چطور می‌توانند نظام برنامه‌ریزی غلط فعلی را اصلاح کنند، این بحث‌ها برای آنها جذاب است. إن شاء الله آن را بحث خواهیم کرد.

یک نکته آخری را هم فراموش کردم که بیان کنم؛ ما یک تعریفی از نظریه را ارائه داده‌ایم، این موضوع تکمله الگوی ساخت است. - گرچه بنده یادم رفت و مجبور هستم این مسأله را بافاصله بیان کنم. - ما یک بحثی را مطرح کرده‌ایم که بیان کرده‌ایم که ما هو النظرية؟ نظریه از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟ به دلیل اینکه باید نظریه مبنای عمل باشد. با توجه به الگوی ساخت نظریه دارای سه بخش است؛ بخش حجیت که ثمره آن تحفظ بر ترجمه خواهد شد، بخش پرورش یا مقایسه آن با افکار رقیب، بخش پردازش یا تطبیق آن به چالش‌های روز. وقتی خواستید نظریه‌ی منجر به هدایت را بحث کنید، باید این سه بخش را داشته باشد. لذا اگر به کسی برخوردید که بحث او فقط قسمت اول را داشت، هیچ شکی نکنید که به هدایت منجر نخواهد شد. یک بحث فقهی حکومتی حتماً باید یک نظام مقایسه داشته باشد. باید واقعیت‌ها را قبول کنیم، ما در دوران غلبه تمدن مدرن هستیم، پس حتماً باید به شکل مفصل نظام مقایسه داشته باشیم. باید بتوانید تطبیق ترجمه به مسائل عینی، یعنی اثر اجرای ترجمه برای حل مسائل عینی را نیز تصویرسازی کنید. اگر این سه بخش را باهم دیگر دیدید، نظریه شما کاربردی خواهد بود. هر سه آنها لازم است.

این نکته تکمیلی بود که باید بیان می‌شد. لذا ما تا به این معنا تابه‌حال ده نظریه را مطرح کرده‌ایم. این مسائلی بیشتر هم هست اما ما تابه‌حال وقت نکرده‌ایم که مطرح کنیم. مثلاً نظریه بانک سؤالات جهت‌ساز؛ این نظریه بیان کرده که کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه برسانید. نظریه بهبود مستمر فضاهای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم که در آن معلوم است؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. نظریه بنگاه‌های وقف‌محور؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و به کدام ترجمه. نظریه سیاست خارجه جهت‌گرا؛ کدام جهت‌ساز را به کدام جهت و با کدام ترجمه. در داخل این نظریات این موارد است، نظام مقایسه آن‌هم هست، بخش پردازش آن‌هم هست، یعنی هر سه موجود است. در اصل الگوی ساخت، الگوی تنظیم و تولید نظریه است. این یک توضیح تکمیلی بود. ان شاء الله خود الگوی ساخت را باید در دوره‌های بعدی یک دوره‌هم تفصیلی‌تر از این بحث کنیم.

اما از فردا ان شاء الله بحث‌ها خیلی جذاب خواهد شد. - بنده به این بحث‌هایی که فردا اشاره می‌شود، در دو سال گذشته فقط به آنها عمل کرده‌ام که یک جبهه‌ای علیه جریان توسعه‌گرا و برنامه ششم تشکیل شده است. - حالا از فردا می‌خواهم این موضوع را تشریح کنم که چطوری ما باید نظام برنامه‌ریزی را به چالش بکشیم. بنده این‌طور می‌فهمم که اگر به این بحث فردا توجه شود، ما می‌توانیم تا خود اندیشکده‌های واشینگتن دی سی را به چالش بکشیم. ما می‌توانیم مراکز در قم راه‌اندازی کنیم، تا همه اندیشکده‌های تصمیم‌ساز دنیای مدرن را به چالش بکشند. هم بحث بسیار شیرینی است و هم بهجت در آن است و هم بسیار کارآمد است که چطوری بحث را شروع کنیم. در یاد داشته باشید که دوستان توسعه‌گرا در کشور ما به دلیل اینکه به خوبی بحث‌های توسعه را مطالعه کرده‌اند، دارای کمترین ظرفیت برای فهم مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند، لذا باید صبر حضرت نوح (علیه السلام) را [در مقابل آنها داشته باشید].

و صلی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

قسمتی از متن:

بعدها که برنامه هفتم را نوشتیم در آن و تمام برنامه‌هایی که با نگاه الگو نوشته می‌شود، برای هر ترجمه‌ای یک پیوست وجود دارد و در آن پیوست - هر چند صفحه که باشد - دو چیز بحث می‌شود؛ یکی ارتباط بین ترجمه با فضای فکری موجود، یعنی گزارش نظام مقایسه و یکی ارتباط بین ترجمه با چالش‌های موجود را به عنوان پیوست بحث می‌کنیم تا وقتی کسی وارد بحث شد، بفهمد ارتباط فقه با مشکلات جامعه و تفکرات رقیب روبرو چیست. باید این دو را بحث کنیم.